

پویایی و

درآمد

«جهانی شدن» به عنوان فرایندی گریز ناپذیر در قرن بیست و یکم مطرح است. جهانی شدن پدیده‌ای چندبعدی است که تاکنون برای ملل گوناگون جهان فرصت‌ها و تهدیدهایی را به ارمغان آورده و دارای ابعاد متفاوت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. در بعد فرهنگی تأثیرات بسیار مهمی دارد که هر جامعه و فرهنگی برای حفظ و ارتقای خود در میان سایر فرهنگ‌ها باید آن‌ها را بشناسد تا بتواند از جهانی شدن به عنوان یک فرصت بهره‌گیرد. جهانی شدن باعث نفوذ ارزش‌های فرهنگی سایر جوامع در جامعه می‌شود و با تضعیف تفکری که فرهنگ و ثبات محلی را به هم گره می‌زند، مفهوم‌سازی را در معرض خطر قرار می‌دهد.

یکی از زمینه‌ها و بسترهای مناسب در کسب تعادل در جوامع که اهمیت زیادی دارد، نهاد «آموزش و پرورش» است. پیشرفت جامعه‌ی انسانی بستگی زیادی به آموزش و پرورش دارد. توجه به اصل تعلیم و تربیت و تلاش در راه آن می‌تواند امر توسعه را در جامعه پیش‌برد و با مسیر جهان هستی هماهنگ کند. در عصر جهانی شدن، چشم‌اندازهای جدیدی در ویژگی‌های مرتبط با آموزش و پرورش نمایان می‌شود. رشد و توسعه‌ی سریع انقلاب الکترونیکی و دگرگونی بنیادی فناوری اطلاعات، بنیاد کهن فرهنگ جوامع را به چالش می‌کشد و هم‌زمان با نابرابری‌های عمیق در کشورهای گوناگون، تهدیدهای تازه‌ای از قهر و خشونت، نزاع‌های درون گروه‌های قومی، و غیره به بار می‌آورد. در این میان، آموزش و پرورش به عنوان مهم‌ترین نظام فرهنگ‌ساز دارای اهمیت بنیادین است. زیرا در جهان جدید، متریبان در معرض سیلی از اطلاعات پراکنده قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی، نظام آموزش و پرورش به عنوان نظامی خلاق و پویا، باید میان این اطلاعات هماهنگی و تعادل ایجاد کند و رسالت اصلی خود را که فرهنگ‌سازی است، جامه‌ی عمل بپوشاند. در این چکیده تحقیق سعی شده است، با بررسی فرصت‌ها و تهدیدهایی که جهانی شدن در فرایند تحول فرهنگ به وجود می‌آورد، نقش آموزش و پرورش پویا و خلاق در این راستا مورد کنکاش قرار گیرد و راهکارهایی با توجه به نقش تعلیم و تربیت در فرهنگ، برای تبدیل شدن تهدیدها به فرصت‌ها ارائه شود.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، تحول فرهنگ، آموزش و پرورش پویا

دکتر افضل السادات حسینی*

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

نورالدین محمودی**

دانشجوی کارشناسی ارشد

خلاقیت در عصر جهانی



مقدمه
«جهانی شدن»^۱ به عنوان فرایندی گریزناپذیر در قرن بیست و یکم مطرح است. جان تاملینسون^۲ جهانی شدن را فرایند توسعه‌ی سریع پیوندهای پیچیده میان جوامع و فرهنگ‌ها، نهادها و افراد در سراسر جهان می‌داند [تاملینسون، ۱۳۸۰: ۴۷]. هاروی^۳ این فرایند را در بر دارنده‌ی دو مفهوم فشردگی زمان و مکان و کاهش فاصله‌ها تلقی می‌کند. در واقع، طبق نظر او فشردگی زمان و مکان مهم‌ترین ویژگی جهانی شدن است [ایران‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۷].

جهانی شدن پدیده‌ای چندبعدی است که برای ملل گوناگون جهان فرصت‌ها و تهدیدهایی به ارمغان آورده و دارای ابعاد متفاوت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. به‌رغم گستردگی پدیده‌ی جهانی شدن، مفهوم آن از روشنی و وضوح کافی برخوردار نیست [گرین، ۱۹۹۷]. اگرچه به روشنی نمی‌توان گفت که فرهنگ به‌عنوان عرصه‌ای متمایز از اقتصاد و سیاست تاکنون به‌طور کامل جهانی شده است، ولی این مقوله بیش از هر یک از دو مقوله‌ی دیگر، از خود‌گرایش به جهانی شدن نشان داده است [واترز، ۱۳۷۹: ۱۸۴].

جهانی شدن در بعد فرهنگی تأثیرات بسیار مهمی دارد که هر جامعه و فرهنگی برای حفظ و ارتقای خود در میان سایر فرهنگ‌ها باید آن‌ها را بشناسد تا بتواند از جهانی شدن به‌عنوان یک فرصت بهره‌گیرد. جهانی شدن باعث نفوذ ارزش‌های فرهنگ‌های سایر جوامع در جامعه می‌شود و با تضعیف تفکری که فرهنگ و ثبات محلی را به هم گره می‌زند، مفهوم‌سازی را در معرض خطر قرار می‌دهد. یکی از زمینه‌ها و بسترهای مناسب در کسب تعادل که در جوامع اهمیت زیادی دارد، نهاد «آموزش و پرورش» است. آموزش و پرورش نیز مانند تمام ابعاد جامعه، امروزه به شدت تحت تأثیر «جهانی شدن» قرار دارد.

لوئیس رتیناف^۴ به‌خطر تأثیر جهانی شدن نظام‌های آموزشی اشاره می‌کند و معتقد است که در عصر جهانی شدن تعلیم و تربیت، هر اتفاقی ممکن است بیفتد [تورس^۵، ۱۹۹۸]. در راستای این تحولات لحظه به لحظه، نظام‌های آموزشی نیز مانند دیگر ارگان‌های اجتماعی برای بقای خود به تغییر دیدگاه‌ها و ایجاد تحولات در روابط، نیاز اساسی دارند. زیرا دهکده‌ی

جهانی از طریق پیشرفت‌های علمی و فناورانه شکل می‌گیرد و مدیریت آن به دست کشورهای توسعه‌یافته می‌افتد. بدین ترتیب، مشکلاتی جدی در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای جوامع کمتر توسعه‌یافته پدید خواهد آمد. «پلورالیزم ارزشی»، بحران هویت و از دست رفتن منابع اقتصادی و فرهنگی، از جمله مسائلی هستند که می‌توانند، این جوامع را به زاغه‌نشین‌های دهکده‌ی جهانی تبدیل کنند.

رهایی جوامع توسعه‌نیافته و در حال توسعه از این وضعیت، تنها از طریق داشتن آموزش و پرورش پویا و سازنده و پرورش و به‌کارگیری نیروهای خلاق جامعه میسر است. زیرا جامعه‌ای که بتواند از خلاقیت تعداد بیشتری از اعضای خود بهره‌جوید، فاصله‌ی خود را از کشورهای پیشرفته کمتر خواهد کرد [حسینی، ۱۳۸۴: ۴۹۳]. بنابراین، آموزش و پرورش به‌عنوان کلید تحول فرهنگ در عصر جهانی تلقی می‌شود. بر این اساس، کارشناسان آموزشی و اجتماعی، با بررسی تعاملات و روابط متعدد، سعی بر آن دارند که از فرصت‌ها

حداکثر استفاده را ببرند. این زمانی میسر می‌شود که در معرض تهدیدهای جهانی شدن آموزش و پرورش قرار گیرند. در این صورت می‌توان با توجه به آموزش جهانی، نقش مثبتی در تحول فرهنگ با بهره‌گیری از این فرصت‌ها برای آن قائل شد.

جهانی شدن و تحول فرهنگ

فرایند جهانی شدن را معمولاً در چهار حوزه‌ی فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطالعه می‌کنند. در سطح فرهنگی، باید از ظهور جامعه‌ی مدنی جهانی سخن گفت. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، مفاهیمی جدید از فرهنگ مطرح شدند. از آن‌جا که هر جامعه، فرهنگ ویژه‌ی خود را دارد، توجه به فرهنگ به عنوان نقطه‌ی شروع تغییر در جامعه، به معنای توسعه‌ی هویت و ارزش‌های اخلاقی و معنوی ملت‌ها و ارتباط آن با محیط زیست طبیعی و انسانی است. فرهنگ پدیده‌ای پویاست و روز به روز تکامل می‌یابد. این تکامل به نوعی هم‌ذاتی (درونی) است و هم به صورت خارجی بر آن وارد می‌شود. ذاتی بودن تکامل به دلیل افزایش مناسبات بشری و افزایش تولیدات مادی بشر و به واسطه‌ی افزایش فرهنگ مادی آن است. هرچه زمان می‌گذرد، فرهنگ ناگزیر منبسط و عناصر جدیدی به آن افزوده می‌شود.

لیتتون (۱۹۳۶) فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کند: «تمامی گمان‌ها، پاسخ‌های عاطفی شرطی و الگوهای عادی رفتار که افراد جامعه از راه آموزش فرا می‌گیرند و کم و بیش در آن مشترک‌اند، فرهنگ نامیده می‌شود.» در عصر حاضر و در دنیای جدید، با

وجود فاصله‌های مکانی بسیار، تأثیر محیط جغرافیایی بر تغییرات فرهنگی و نوع فرهنگ، و وجود رسانه‌های فراگیر مثل اینترنت و ماهواره، فرهنگ‌ها در حال حرکت به سوی نوعی هم‌شکلی هستند که از آن با عنوان جهانی شدن یاد می‌شود. آگ برن و نیم کوف^۲ به این موضوع «فرهنگ‌پذیری» می‌گویند. ایشان در کتاب «زمینه‌ی جامعه‌شناسی» آورده‌اند: «اگر جریان جامعه‌پذیری عمیقاً صورت گیرد و دوام آورد، افراد جامعه از مشابهت‌های فراوانی برخوردار خواهند شد. به بیان دیگر، اعضای جامعه در جریان جامعه‌پذیری، رفته‌رفته در زندگی مشترک جامعه‌ی خود سهیم می‌شوند، راه و رسم آن را می‌آموزند، خود را با آن سازگار می‌کنند و سرانجام با سایر اعضا همانندی می‌یابند. به این ترتیب، همتایی اجتماعی یا ماندگردی فرهنگی یا فرهنگ‌پذیری رخ می‌نماید [برن و کوف، ۱۳۸۰].»

«فرهنگ‌پذیری» جریانی است که فرد را عمیقاً و از جهات متفاوت با فرهنگ جامعه همانند می‌کند، در حالی که «جامعه‌پذیری» جریانی است که فرد را صرفاً با هنجارهای اجتماعی سازگار می‌گرداند. از این رو، فرهنگ‌پذیری جریانی پیچیده است و دو سو دارد: از یک سو فرهنگ جدید سلطه‌ی خود را در فرد استوار می‌سازد، و از سوی دیگر، فرهنگ پیشین او در فرهنگ نو تغییراتی به وجود می‌آورد. در واقع، سایش حاصل از برخورد فرهنگ‌ها، نوع سومی از این پدیده را فراهم می‌کند و در این دیالکتیک فرهنگی، سنتزی جهانی به دست می‌آید که جوامع در حال حرکت به سمت آن میل می‌کنند.

در دنیای جدید بیش از آن‌چه تصور می‌شود، جهانی شدن و فرهنگ درهم تنیده شده‌اند و یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند و از همدیگر متأثر می‌شوند. در جریان همین دگرگونی‌ها است که امکان دارد، سیطره‌ی برخی فرهنگ‌ها، جلوه‌های وجودی دیگر فرهنگ‌ها را به چالش بکشاند. بنابراین آن‌چه اهمیت دارد، ابتدا درک صحیح و بخردانه از اوضاع جدید به وجود آمده است و درنهایت، اتخاذ راهکارهای عاقلانه، متناسب و از روی درایت در مقابل شرایط پیش آمده است.

جهانی شدن، آن‌گونه که برخی دانشمندان اظهار کرده‌اند، در ذات فرهنگ مدرن نهفته است. فرایندهای دگرگون‌ساز عظیم دوران ما را که با جهانی شدن توصیف می‌شوند، نمی‌توان فهمید، مگر آن‌ها را با واژگان مفهومی فرهنگ دریابیم. این دگرگونی‌ها بافت تجربه‌ی فرهنگی را تغییر می‌دهند و در واقع بر درک ما از مفهوم فرهنگ در دنیای مدرن تأثیر می‌گذارند. جهانی شدن و فرهنگ هر دو مفاهیمی هستند که عمومیت گسترده‌ای یافته‌اند. از طرف دیگر، فرهنگ نیز برای جهانی شدن اهمیت دارد؛ بدین معنی که جنبه‌ای ذاتی از کل فرایند ارتباط پیچیده است [تامپلسون، ۱۳۸۱: ۴۷].

جهانی شدن، جریان مفهوم‌سازی را در فرهنگ مختل می‌کند. زیرا فرهنگ همواره با مفهوم «مکان ثابت» پیوند داشته است. ارتباط ناشی از جهانی شدن، این مفهوم‌سازی را در معرض خطر قرار می‌دهد؛ نه فقط از آن رو که نفوذ چندگانه در مکان‌ها، این تقید معنا به مکان را درهم می‌شکند، بلکه به این دلیل که تفکر

پیوند دهنده‌ی فرهنگ و ثبات محل را تضعیف می‌کند [پشین]. بنابراین، توجه به مهندسی فرهنگی در راستای این تحول فرهنگی، از مهم‌ترین راه‌های تبدیل کردن تهدیدها به فرصت‌هاست و آموزش و پرورش از مهم‌ترین بسترهای مناسب در این زمینه است؛ آموزش و پرورش پویا و کارآمد که به نحوی خلاق، به مسئله‌یابی و حل مسئله بپردازد.

طراحی آموزش و پرورش در فرایند جهانی شدن از این جهت دارای اهمیت است که رقابت اساسی در عرصه‌ی آموزش‌های عمومی به عنوان مبنایی برای ورود به دوره‌های تخصصی و نیز تولید علم به وقوع می‌پیوندد

آموزش و پرورش پویا و جهانی شدن
نهاد آموزش و پرورش در ایجاد تعادل در جوامع بشری نقش چشم‌گیری دارد. در راستای تحولات ناشی از جهانی شدن، نظام‌های آموزشی برای همراه کردن جوامع با جهانی شدن رسالت مهمی را بر عهده دارند. آموزش و پرورش در عصری که مهم‌ترین ویژگی آن جهانی شدن است، باید دارای ویژگی‌های خاص و متفاوت با آموزش و پرورش کلاسیک و سنتی باشد. آموزش و پرورش در این دوره از ویژگی جهانی برخوردار است. هرچند سابقه طرح آموزش و پرورش جهانی را می‌توان در اندیشه‌های سیسرون و اپن‌خلدون مشاهده کرد، اما آموس کمنیوس (۱۶۷۱) اولین بار به طور رسمی موضوع آموزش و پرورش جهانی را طرح کرد. کمنیوس کتاب‌های جهانی، دانشکده‌ی جهانی و مدرسه‌ی جهانی را پیش‌بینی می‌کند و می‌گوید: «مردان نیک‌خواه گردهم آیند و جامعه‌ای مبتنی بر نیکوکاری و محبت ایجاد کنند. نژاد انسان باید نیرومند باشد و مفهوم خلاق برای زندگی پدید آورد» [مایر، ۱۳۷۴]. او در آثار خویش کشورها را به تفاهم

معتقدند: «جهان دائماً به نحوی خلاق در حال تغییر است. بهره‌مند شدن از این تغییرات، مستلزم نوع جدیدی از یادگیری است. چالش عظیمی که امروزه جوامع با آن روبه‌رو هستند، روش‌های تازه‌ای برای یادگیری را طلب می‌کند. رها کردن راه‌های کهنه، مدل‌های یادگیری حفظی، اتاق درسی کلاسیک، جداسازی معلم و یادگیرنده و فرایند رقابت، و به جای آن، ساختن محیطی که در آن افراد در فرایندهای تفکر خلاق درگیر شوند و مدام و هوشمندانه به دوباره آغاز کردن دست بزنند، راه‌حلی برای یادگیری مؤثر است» [لند و جارمن، ۱۳۷۸: ۱۴۹].

جانسون^۱ (۱۹۹۹)، مدارس خلاق را به عنوان نمونه‌ای از مدارس آینده توصیف می‌کند. کارکنان این گونه مدارس شبیه یک تیم حرفه‌ای فعالیت می‌کنند و پیشرفت دانش‌آموزان را، علاوه بر ویژگی‌های فردی آن‌ها، به میزان زیادی تابع پیشرفت‌هایی می‌دانند که در مدارس به دست می‌آورند. با تأکید بر کیفیت مدارس خلاق است که آموزش در مدارس به کیفیت کامل دست می‌یابد. تافلر^۱ (۱۳۷۷) معتقد است، برای این که دانش‌آموز در محیطی که به سرعت در حال تغییر و تحول است، عملکرد خوبی

بین‌المللی دعوت می‌کند تا زمینه برای برقراری صلح بین تمام ملل جهان فراهم آید. وی پیشنهاد می‌دهد، سازمان علمی واحدی با شرکت تمامی دانشمندان جهان تشکیل شود. مقدس‌ترین وظیفه‌ی چنین مجمعی چیزی جز نجات بشریت نتواند بود [حسینی، ۱۳۸۴: ۴۹۸].

طراحی آموزش و پرورش در فرایند جهانی شدن از این جهت دارای اهمیت است که رقابت اساسی در عرصه‌ی آموزش‌های عمومی به عنوان مبنایی برای ورود به دوره‌های تخصصی و نیز تولید علم به وقوع می‌پیوندد. رابطه‌ی آموزش‌پذیری فعال و مستمر برای دانایی هرچه بیشتر که سبب تولید و درآمد سالانه‌ی بالاتر می‌شود، از مسائلی است که شکاف اصلی توسعه‌یافتگی و نیافتگی را باید در آن جست‌وجو کرد [چنگ^۷، ۲۰۰۲]. بنابراین، بازنگری در نظام آموزش و پرورش و تحولی همه‌جانبه در اجزا، عناصر و عوامل مؤثر در آن، امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری برای مصون ماندن یا به حداقل رساندن تخریب‌های جهانی شدن آموزش و پرورش است.

جورج لند و بت جارمن^۸ (۱۳۷۸)

از

به

- تدریس توده‌ای
- آموزش مجرد
- پاسخ‌جویی غیرفعال
- برنامه‌ی خشک روزانه
- آموزش مهارت رسمی و دانش
- پیش‌قدم بودن معلم و راهنما و محتوای منفرد
- پاسخ‌های حفظی
- تأکید بر متون درسی
- تسلط غیرفعال بر اطلاعات

- تدریس خاص
- آموزش ترکیبی
- پاسخ‌جست‌وجوگرانه و فعال
- برنامه‌ی منعطف
- پایه‌ریزی طرز برخورد آزادانه
- پیش‌قدم بودن دانش‌آموز و برنامه‌ی گروهی و محتوای مربوط به هم
- آگاهی به شکل عمیق
- استفاده از وسایل دیگر غیرمتون درسی
- انگیزش فعال عقل و خرد

جدول ۱

الگوی آموزشی تغییر براساس دیدگاه شین و گرنٹ

داشته باشد، باید فرصت یابد تا کاری بیش از جمع‌آوری و انبار کردن اطلاعات انجام دهد. باید به او فرصتی برای تغییر و تحول داده شود. در غیر این صورت، تلاش‌های او با شکست مواجه خواهد شد و این منوط به اصلاحات اساسی در ارتباط با تئوری آموزش و عمل است [تافلر، ۱۳۷۷: ۲۴].

نظام‌های آموزشی اگر بخواهند خود را با تحولات بنیادی جامعه‌ی امروز هماهنگ سازند، نیازمند الگوهای نوین و خلاق آموزشی هستند، تا دانش‌آموزان را برای مقابله با بحران‌های زندگی و بهره‌گیری از فرصت‌ها و توانایی‌ها و خلاقیت‌های خویش آماده سازند. لذا بازنگری در ساختار، محتوا، شیوه‌های آموزشی و تغییر آن به سمت آموزش و پرورش مبتنی بر روان‌شناسی آینده، از اولویت‌های اصلی جامعه‌ی ماست. چنان‌که تافلر می‌گوید: «در زمانه‌ی پرآشوب و سرشار از تغییر و تحول، تنها با مسلح شدن به روان‌شناسی آینده است که آموزش و پرورش می‌تواند، با بازبینی مقوله‌ی یادگیری، خونی تازه در رگ‌هایش

جاری کند [همان، ص ۳۱]. تغییر مسیر آموزش و پرورش به سمت آموزش و پرورش نوین و جهانی، تغییری در تمام جنبه‌های آموزش و پرورش در جهت «آینده‌مداری» است. هارولد جی شین و جانگ گرنٹ شین الگویی از تغییر ارائه کرده‌اند. این الگو، تغییراتی را که در آموزش و پرورش در گذر از کلاسیک به نوین رخ می‌دهد، نمایان می‌سازد.

در آمریکا نیز مک کان (۲۰۰۴) قرار گرفتن الگوی جدید آموزش و پرورش به جای الگوی سنتی آموزش و پرورش را عنوان کرده است. اصلاحات آموزشی در هنگ‌کنگ با استقبال و همکاری مردم انجام گرفته است، آن‌ها دریافته‌اند، توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی مطلوب تنها از طریق اصلاحات آموزشی مقدور خواهد بود. جهانی‌شدن اقتصاد، تقسیم‌کار، هم‌گرایی، تجانس فرهنگی و اجتماعی و توسعه‌ی شبکه‌های اطلاعاتی، پیامدهایی از جهانی‌شدن هستند که با آموزش و پرورش ارتباط تنگاتنگی دارند. لذا آموزش

و پرورش باید در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی به توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی توانایی‌های دانش‌آموزان پردازد. بنابراین، آموزش و پرورش می‌تواند هوش دانش‌آموزان را در این پنج جنبه توسعه دهد.

چنگ (۲۰۰۲) می‌گوید: «در برنامه‌ی اصلاحات نظام نوین آموزش در هنگ‌کنگ، با پرورش هوش‌های چندگانه‌ی دانش‌آموزان، آن‌ها برای زندگی پیچیده‌ی اجتماعی در جامعه‌ی جهانی آمادگی بیشتری می‌یابند». و سرانجام براساس نظر دال (۲۰۰۰)، نظام تعلیم و تربیت، مقوله‌های برنامه‌ی درسی و به‌طور گسترده مؤسسات آموزشی هر ناحیه، خودشان تولیدکننده‌ی یک فرهنگ جهانی مبتنی بر ایده‌ی نوگرایی هستند [پرستلی^{۱۱}، ۲۰۰۲].

نتیجه‌گیری

هر عصر در ادوار تاریخ یک ویژگی خاص داشته است که به‌عنوان شاخص آن عصر به‌شمار می‌رود. با این نگاه شاید بتوان مهم‌ترین شاخص عصر جدید را مفهوم «جهانی‌شدن» در نظر گرفت. این مفهوم جدید، تقریباً از اواخر قرن بیستم به‌صورت یک پدیده‌ی چالش‌برانگیز روی صحنه‌ی جهانی حاضر شد. حضور اولیه‌ی آن بیشتر در مباحث اقتصادی بود، ولی امروزه تقریباً با گذشت ۳۰ سال از شروع بحث «جهانی‌شدن»، این پدیده در تمام ابعاد زندگی انسان از سیاست گرفته تا روابط انسانی و خانوادگی، به‌ویژه فرهنگ، وارد شده و آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. هر بعد از زندگی انسان، با قرار گرفتن در شرایط جهان‌نو تعریف شده و تحولات جدیدی را پذیرفته و نگاه سنتی

الگوی قدیمی

۱. تأکید بر محتوا
۲. ساختار مرتبه‌ای و منظم
۳. تأکید بر انجام فعالیت‌های ویژه در سنین مشخص
۴. اولویت قائل شدن برای عملکرد با تأکید بر جهان خارج.
۵. تجربه‌ی درونی نادرست محسوب می‌شود.
۶. تأکید بر تفکر خطی

الگوی جدید

۱. تأکید بر نحوه‌ی یادگیری
۲. صداقت، دگراندیشی و برابری
۳. انعطاف و تلفیق گروه‌های سنی
۴. اولویت دادن به تصویر خود به عنوان عامل عملکرد
۵. تجربه‌ی درونی زمینه‌ای برای یادگیری
۶. تفکر غیرخطی

جدول ۲

مقایسه‌ی الگوهای قدیم آموزش و پرورش با الگوهای جدید

به این ابعاد دچار تغییر شده است. امروزه بیش از گذشته ناگزیر هستیم که به جهان و مسائل آن بیندیشیم. فناوری‌های جدید و شبکه‌ی ارتباطات امروزی، فاصله‌ها را از میان برده و مناطق گوناگون جهان را به یکدیگر نزدیک‌تر ساخته است. گریز از درک پدیده‌ی جهانی شدن، گریز از واقعیت است. تاریخ نیز نشان داده است که آموزش و پرورش همواره نقش مهمی در حفظ ارزش‌ها و متحول ساختن جوامع داشته است. یادآور می‌شود که آموزش و پرورش خود نیز در فرایند کلی جهانی شدن قرار گرفته است و از این فرایند تأثیر خواهد پذیرفت. آموزش و پرورش به عنوان نظامی فرهنگ ساز، رسالت سنگینی را بر عهده دارد. یکی از ویژگی‌های آموزش و پرورش در جهان نو، تحول مداوم با توجه به تحولات دیگر ساختارهای جامعه است. به عبارت دیگر، آموزش و پرورش پویا، کلید تحول فرهنگ در عصری است که بارزترین مشخصه‌ی آن جهانی شدن است. پس بجاست مسئولان آموزش و

پرورش به جای مقاومت در برابر جهانی شدن، آن را بهتر بشناسند تا بتوانند بهترین واکنش را (به شکل کنش مند نه کنش پذیر) در مقابل آن نشان دهند و ضمن جلوگیری از اثرات منفی احتمالی آن، بیشترین سود را از اثرات مثبت آن ببرند.

* afzal_ho@yahoo.com

** nmahmoodi234@gmail.com

زیر نویس:

1. Globalization
2. John Tomlinson
3. Harvey
4. Ratinoff
5. Torres
6. Bern and cuff
7. Cheng
8. Land and Jarman
9. Johnson
10. Toffler
11. Dale
12. Priestly

منابع:

۱. ایران‌زاده، سلیمان (۱۳۸۰). جهانی شدن و تحولات استراتژیک در مدیریت و سازمان. مرکز آموزش مدیریت دولتی. تهران.
۲. برن، آگ (۱۳۸۰). زمینه‌ی جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی آرین پور. نشر گستره. تهران.

۳. تافلر، آلون (۱۳۷۷). آموختن برای فردا، ترجمه‌ی بابک پاکزاد و رضا خیام. تهران.
۴. تامپلسون، جان (۱۳۸۱). جهانی شدن و فرهنگ. ترجمه‌ی محسن حکیمی. دفتر پژوهش‌های فرهنگی. تهران.
۵. حسینی، افضل‌السادات (۱۳۸۴). جهانی شدن و نظام‌های نوین آموزشی (مجموعه مقالات اولین همایش ملی جهانی شدن و تعلیم و تربیت). انتشارات وزارت امور خارجه. تهران.
۶. لند، جورج و جارمن، بت (۱۳۷۹). آینده‌ی خلاقیت و خلاقیت آینده. ترجمه‌ی حسن قاسم‌زاد. انتشارات ناهید. تهران.
۷. مایر، فردریک (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه‌های تربیتی. ترجمه‌ی علی اصغر فیاض. انتشارات سمت. تهران.
۸. واترز، مالکوم (۱۳۷۹). جهانی شدن. ترجمه‌ی اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی. انتشارات سازمان مدیریت صنعتی. تهران.
9. Carolin, Thomas, Peter, Wilkin (1997). Globalization and the south, first published in the united states of America, st, Martin, s press, inc, New York.
10. Cheng, Yin Chcong (2003). Educaion in Hong Kong, Center for Research and Internatinal Collabora-tion, available: www. Worlder.
11. form.com/intercom/kedre8.htm.
12. Green, A (1997). Education, Glo-balization and the Nation State, Lon-don: Croom Helm.
13. Johnson, William, Johnson, Annabel (1999). World-class schools in the 21 Th century. National Asso-ciation of Secondary School principals. NASSP Bulletin, Apr: 83, 606, Proquest Education Journals.
14. Mccune, Shirley (2004). A New Way of Thinking, available: www.Crossroad.To/Books/Brave News Schools.
15. Priestly, Mark (2002). Global dis-courses and national reconstruction: The impact of globalization on curricu-lum policy. The curriculum gournal, vol. 13, Nol. 1. Spring 121-138.
16. Torres, A (1998). Democracy, Edu-cation and multiculturalism, compara-tive Education Review, Vol, 42. No, 4, p, 45.